**زندگينامه طلبه شهيد ابوطالب اَندي از شهداي حوزه علميه اماميه ساري**

فرزند شيخ اسماعيل در روز شنبه در تاريخ 17/5/1349 شمسي در خانواده اي كه از سلسله جليله روحانيت محسوب مي شد در روستاي دلّاك خيل از توابع شهرستان ساري چشم به جهان گشود. دوره تحصيلي ابتدائي را با موفقيت در روستايش گذراند. سال اوّل راهنمايي را در روستاي پهنه كلا به پايان رسانيد. اين شهيد بزرگوار هنوز چهار بهار ازعمر مباركش نگذشته بود كه پدر عزيز و بزرگوار روحاني خود را از دست داد. و از اين رو مسير حركت زندگي برايش سخت و دشوار شد.

او كلاس درس مدرسه راهنمايي را ترك كرده و پا در جاي پاي پدرش گذاشت و به حوزه علميه اماميه ساري رفت و مشغول تحصيل علوم ديني شد. او دروس مقدماتي حوزوي را خواند و علاوه بر آن از جهاد با نفس و طهارت روح غافل نمي شد. ولي اين دروس، روح و روانش را سيراب نمي كرد زيرا وجودش سرشار از معنويت و خلوص بندگي بود. از اين رو مي خواست به معراج عشق خود يعني جبهه سفر كند تا به نهايت سعادت برسد. به همين منظور براي گذراندن دوره آموزش نظامي به پادگان آموزشي رفت و پس از آن براي اولين بار به مدت سه ماه و نيم به جبهه مي رود.

پس از بازگشت براي بار دوم به همراه پسرعموي شهيد خود به جبهه مي رود تا اينكه پسرعمويش(طلبه شهيد احمد اندي) در روز شنبه 11/11/1365 به شهادت رسيد و مفقودالجسد شد.

او به روستايش بازگشت تا جاي خالي شهيد را براي مدتي پركند اما دلش براي جبهه آرام و قرار نداشت و مي گفت: **هيچ چيزي نمي تواند گلوي مرا سيراب كند به جز شهادت**. از اين رو دو ماه بعد مجدداً به جبهه عزيمت كرد و در گردان مسلم ابن عقيل لشكر 25 كربلا استان مازندران در منطقه جنوب و در كنار ساير رزمندگان مشغول نبرد با دشمنان شد.

او در جمع دوستان بسيار با صفا و صميميت حضور مي يافت، رفتارش با ادب و متانت خاصي توأم بود بطوري كه همگان او را به خاطر وقار و ادبش تكريم و احترام مي كردند.

به انجام فرايض ديني خيلي اهميت مي داد وعلاوه بر واجبات به مسحبات تا آنجايي كه مي توانست اهميت مي داد بويژه در دل شب با خداي خود راز و نياز داشت، شهيد بزرگوار انس با قرآن كريم داشت و اوقاتي از روز را به تلاوت آن اختصاص مي داد. شهيد اندي تا آنجاي كه دستش برمي آمد از كمك و خدمات به ديگران كوتاهي نمي كرد و خوش خو و خوش رفتار بود و بسيار فعال و كوشا بود تا جايي كه از عمق جانش مايه مي گذاشت به همين دليل خستگي را خسته كرده بود.

سرانجام اين روحاني مجاهد و خستگي ناپذير در روز پنج شنبه **20/1/1366** بر اثر تركش خمپاره در سرزمين **شلمچه** به روي شهادت لبخندي زد و به عالم بالا عروج كرد.و پيكر مطهر او در گلستان شهيدَين در زادگاهش به خاك سپرده شد.

گزيده اي از وصيت نامه شهيد:

1- هميشه وحدت كلمه و جمهوري اسلامي را حفظ كنيد، مبادا در بين شما اختلاف ايجاد شود.

2- فرايض ديني و مذهبي و احكام الهي را انجام دهيد.

3- پيرو خط امام خميني و هميشه در خط ايشان باشيد.

4- در نماز جمعه و جماعات شركت كنيد.

5- هميشه دعاي كميل و توسل را بجاي آوريد.

6- بدانيد اگر كسي درجهاد با نفس كه جهاد اكبر است بر نفس مسلّط شد پيروز است و هركسي كه در جهاد اكبر پيروز نشود در جهاد اصغر كه جهاد با دشمن زبون(پست) خارجي است پيروز نمي شود.